

بررسی تطبیقی نظریه ولایت فقیه از نگاه شیعه و اهل سنت

ابراهیم کلانتری*

سید محسن آل نبی**

چکیده

با توجه به اینکه نظریه ولایت فقیه در اندیشه سیاسی شیعه به شکل‌گیری یک نظام سیاسی در اداره جامعه اسلامی منتهی شده است، این سوال رخ می‌نماید که آیا فقه اهل سنت نیز نظریه خاصی در باب نظام سیاسی ارائه کرده است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا با تکیه بر نظریه ولایت فقیه و با تجمیع و نسبت‌سنجی دیدگاه‌های اهل سنت در زمینه حاکمیت و نظام سیاسی در اسلام، می‌توان به طرح و ارائه یک نظام سیاسی مطابق با اقتضایات جوامع اهل سنت دست یافت؟ این پژوهش که با روش استنادی، تحلیلی به سامان رسیده است می‌کوشد با تکیه بر عناصر و مؤلفه‌هایی از مشابهت و تجانس در فقه سیاسی شیعه و اهل سنت، از قبیل ضرورت وجود حکومت، ضرورت اجرای احکام، شوری، بیعت، اطاعت از حاکم، شرایط حاکم و ... که در فقه شیعه و سنی مورد توجه و بررسی واقع شده اند نوعی هم‌گرایی و تقارب را در نظریه ولایت فقیه، حد اقل بر اساس دیدگاه برخی از عالمان اهل سنت و مقایسه آن با آراء فقیهان شیعه، استنتاج نماید.

واژگان کلیدی

ولایت، فقیه، فقه سیاسی، شیعه، اهل سنت

ekalantari@ut.ac.ir

smallnabi@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲۲

* عضو هیات علمی دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی کرایش انقلاب اسلامی. دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۸

در آمد

به سامان رسیدن نظام جمهوری اسلامی، بر پایه نظریه ولایت فقیه بسیاری از اندیشمندان دینی و متفکران سیاسی به ویژه عالمان و فقیهان مذاهب اسلامی را به تفکر و ژرف اندیشی برای یافتن پاسخی در خور به این سوال وا داشته است که آیا بر مبنای فقه سیاسی اهل سنت نیز می‌توان به نظریه‌ای مشابه با آنچه در شیعه تحت عنوان «نظریه ولایت فقیه» وجود دارد دست یافت و بر مبنای آن به تاسیس مدلی از نظام سیاسی مورد نظر اسلام مطابق با اقتضایات جوامع اهل سنت اقدام نمود؟

تردید نیست که جستجوی تطبیقی در منابع اهل سنت در یافتن پاسخی منطقی به این پرسش اساسی می‌تواند راه گشا باشد. این مقاله با عنوان «بررسی تطبیقی نظریه ولایت فقیه از نگاه شیعه و اهل سنت» به این مهم همت گماشته و می‌کوشد وجوهی از مشابهت و تجانس را در منابع فقهی اهل سنت جستجو نماید و بر اساس آن‌ها به استنتاج بپردازد.

اصطلاحات و مفاهیم

در هر بحث و پژوهش علمی ابتدا لازم است که کلمات و واژه‌های اصلی به کاررفته در آن بحث مورد بررسی و شناسایی قرار گیرد. از این رو ابتدا به طور مختصر، واژه‌های ولایت، فقه و فقیه تبیین می‌شود

۱- مفهوم ولایت

ولایت را لغویان از ریشه ولی به معنای پیوستگی و قرابت می‌دانند که از آن واژه‌های فراوانی اشتقاق یافته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۵/۱) این ریشه مانند بسیاری دیگر از لغت‌ها، نخست در امور مادی به هم پیوسته و متصل به کار رفته، آن گاه به عرصه‌های گوناگون غیر مادی تکوینی یا اعتباری راه یافته است.

واژه ولایت علاوه بر این که به مفهومی مصدری اشاره دارد، از امارت و فرمان روایی نیز به عنوان یک حرفه و شغل حکایت می‌کند. و همین امارت و تدبیر از معانی و مفاهیمی است که اهل لغت برای ولایت بر شمرده‌اند. علاوه بر این دو معنا، معانی دیگری که در فرهنگ‌های لغت برای ولایت به چشم می‌خورد عبارت‌اند از: محبت، نصرت، سلطان، قیام به امر خطه و موطن هر کس. و از آن جا که ریشه اصلی واژه با همان معنا و موضوع له لغوی، به نوعی در تمامی این معانی ملحوظ

است، نمی‌توان معانی شمرده شده بالا را از سنخ مشترک لفظی دانست. (ابن منظور، بی‌تا: ۴۰۰/۱۵ - ۴۰۲ و طریحی، ۱۳۷۵: ۱/ ۴۵۴ - ۴۵۵)

به علاوه و مهم‌تر این که در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز ولایت معنای لغوی خویش را حفظ کرده است و بدون آن که دارای حقیقت شرعیه شود، در همان مفاد و محتوای عرفی به کار می‌رود. و در بسیاری از استعمالات که در آیات و روایات شاهدیم، واژه ولایت و واژه‌های دیگری که با او از یک ریشه گرفته شده‌اند مثل ولی، والی و مولی استفاده می‌شوند، و منظور از آن‌ها ولایت تدبیری و تنظیمی است؛ مثلاً در آیه ولایت: «أَتَمَّا وَلَّيْكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (ماید، آیه ۵۵) به اعتقاد مفسران شیعه، منظور از ولی، تدبیر و اولویت در تصرف است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳/۶) در روایت متواتر غدیر نیز این معنا را از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شاهدیم: «من كنت مولاة فهذا علي مولاة». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۹۴)

ولایت در اصطلاح

با وجود این که در باب‌های گوناگون فقهی از طهارت تا قصاص و دیات، با عنوان ولایت مواجه هستیم، اما غالباً تعریف علمی، جامع و مانع از این مفهوم برای روشن شدن ماهیت شرعی آن، به وضوح لغوی و کاربرد عرفی آن واگذار می‌شود تنها در برخی از نوشته‌های معاصران، به تعریف اصطلاحی پرداخته شده است که به برخی اشاره می‌شود:

۱. ولایت یعنی امارت و سلطنت بر جان و مال و امور مربوط به دیگری. (طباطبایی یزدی،

۱۴۱۴: ۲/۲)

۲. به دست گرفتن زمام امور فرد یا شیئی به گونه‌ای که هر طور خواست در آن تصرف کند.

(مدنی، ۱۴۰۶: ۱۶ - ۱۷)

۳. امام خمینی رحمته‌الله می‌گوید: ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس.

(امام خمینی؛ ۱۴۲۱: ۵۱)

۲- مفهوم فقه و فقیه

«فقه» در لغت به معنای فهم، آگاهی و دانایی است؛ (ابن فارس؛ بی‌تا، ۴۴۲/۴) خواه مربوط به دین باشد و یا چیز دیگر. اما بررسی کلمات برخی دیگر از لغویین مبین آن است که فقه به معنای مطلق

آگاهی و درک نیست، بلکه با نوعی استنتاج، تعمق، تأمل و شکافتن کلام همراه است: راغب می‌گوید: «فقه آن است که انسان با استنتاج از معلومات و قضایای بالفعل و موجود، به مجهولی دست یازد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲؛ ۲۹۴/۱) ^۱ بنابراین فقه مطلق فهم نیست، بلکه موشکافی و ریزینی و فهم دقیق را فقه گویند. در تعریف اصطلاحی «فقه» گفته‌اند: «الفقه هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية المكتسبة عن أدلتها التفصيلية بالاستدلال (حلی، ۱۳۸۷؛ ۲۶۴/۲) فقه، عبارت است از علم به احکام فرعی شریعت از روی (منابع و) دلایل تفصیلی آن. فقیه نیز کسی است که علم به احکام شرعی داشته باشد. (مشکینی، ۱۳۹۰؛ ۴۰۳).

در دوره کنونی و تخصصی شدن علوم، علم فقه نیز به شعبه‌ها و شاخه‌های مختلفی از جمله فقه سیاسی تقسیم شده است. اصطلاح فقه سیاسی در دوره معاصر و به ویژه بعد از انقلاب اسلامی ایران از شیوع و رواج قابل توجهی برخوردار شده است و به عنوان شاخه‌ای از علم فقه شناخته شده است. از این رو برخی ابهامات در ارتباط با ماهیت، قلمرو، ظرفیت و حتی تعریف و چیستی آن وجود دارد. این ابهام به دلیل عدم ورود عملی فقه به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی در جوامع تسنن از غلظت بیشتری برخوردار است.

۳- مفهوم ولایت فقیه

پرسش از جایگاه و مسئولیت‌های فقیه در اندیشه شیعه از گذشته دور و حتی در دوره حضور ائمه علیهم‌السلام مورد توجه بوده است. اما آغاز عصر غیبت و عدم حضور رسمی امام در اجتماع شیعیان این پرسش را جدی‌تر ساخت که به راستی در عصر غیبت، چه کسی عهده‌دار وظایف و مسولیت‌های امام معصوم است و چگونه می‌توان خلا وجودی امام علیه‌السلام را به نوعی پوشش داد؟ و اساساً آیا این وظایف قابل واگذاری و انتقال به غیر است؟ این قبیل سوالات موجب شد که بحث پر اهمیت جایگاه فقیه و فقها در فقه شیعه مطرح شود. اکنون بدون این که در صدد باشیم به ادله و شواهد و نیز اختلافات فقها نسبت به هر یک از این مناصب بپردازیم به اجمال بیان می‌شود که تقریباً شئونی از قبیل حکومت، افتاء، قضا، اجرای حدود و تعزیرات، حفظ اموال ایتام، حفظ اموال مجانین و سفها و استیفاء حقوق مالی و غیر مالی آن‌ها، حفظ اموال غایبان، تصرف در اموال امام (نیمی از خمس) برای فقیه در عصر غیبت ثابت است و فقیه باید آن‌ها را رفع و رجوع کند. (نراقی؛ ۱۴۱۷؛ ۵۲۹ - ۵۸۹) اما در این میان،

۱. الفقه هو التوصل الی علم غائب بعلم شاهد.

بحث برانگیزترین و حساس‌ترین بخش از شئون فقها، ولایت در امر حکومت و اختیارات فقیه در اداره امور اجتماعی مردم یعنی ولایت سیاسی است.

ولایت سیاسی در نگاه شیعی، اصطلاحی است برای نظام حکومت اسلامی پس از ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) و ولایت در این اصطلاح به معنای حکومت و زمامداری امور جامعه است و ولایت فقیه به مفهوم زمامداری جامعه اسلامی از سوی کسی است که به مقام اجتهاد در فقه رسیده و حائز شرایط رهبری جامعه اسلامی می‌باشد. (جوادی آملی؛ ۱۳۷۸: ۱۲۳ - ۱۲۵) سید محمد باقر صدر نیز می‌گوید: در اصطلاح، ولی فقیه عبارت است از کسی که به وسیله تلاش و کوشش بسیار و تحمل رنج و سختی فراوان درک به روز فراگیر و پویایی از اسلام و منابع آن و همچنین، تهذیب نفس شود و دارای ملکه و قدرتی شود که بتواند به تمام شرایط مسائل جدید نیز احاطه یابد. (صدر، ۱۴۱۰: ۱۳۳)

آنچه که در متون فقهی شیعه و تعابیر علمای گذشته به طور سنتی و تاریخی از اختیارات فقیه در اداره امور اجتماعی شیعه تعبیر شده است، همان عنوان رایج «ولایت فقیه» است.^۱ ولایت سیاسی فقیه به معنای این است که فقیه عادل، مدبر، مدیر، در اداره‌ی شئون مختلف جامعه مسلمین بر طبق تعالیم اسلامی، احق و اولی از دیگران است. در واقع ولایت سیاسی، تعبیر دیگری از اقتدار و سلطه سیاسی است که انواع و اقسام نظام‌های سیاسی برای راس هرم قدرت سیاسی آن نظام، معتقدند. لذا تفاوت ولایت فقیه با دیگر حاکمیت‌ها، در ماهیت و جوهره‌ی ولایت سیاسی آن نیست بلکه در منشأ مشروعیت و حیطة اختیارات و قیود و ضوابط حاکم بر حکمرانی اوست.

از آنجایی که ولایت فقیه، نوعی از ولایت شرعی است، لازم است که ارکان و عناصر آن مورد بررسی قرار گیرد:

۴- ارکان ولایت فقیه

هر ولایتی چهار رکن دارد: جاعل ولایت، ولی، مولی علیه و قلمرو ولایت

۱. جاعل ولایت: طبق توحید ربوبی، ولایت‌ها، اعم از تکوینی و تشریحی، از ذات مقدس خدای

۱. بویژه بعد از انقلاب اسلامی و مباحث نظری حول ولایت فقیه، برخی از نویسندگان تعبیر وکالت فقیه و برخی دیگر از فقها تعبیر نظارت فقیه را به کار برده‌اند که طبعاً ماهیت، میزان و قلمرو دخالت فقیه بنا بر هر یک از این عناوین متفاوت می‌شود. در این نوشته بر اساس همان اصطلاح متداول و نظریه غالب ولایت فقیه مشی می‌شود. رک: حائری، مهدی، حکمت و حکومت، ص ۷۷، بی‌جا، انتشارات شادی، ۱۹۹۵، و ر. ک: نظام الحکم فی الاسلام، خلاصه کتاب دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، صص ۱۰۱-۱۰۲، ۱۱۵، ۲۲۱-۲۲۳.

سبحان سرچشمه می‌گیرند.

۲. ولی ولایت: فرد یا افرادی را که به آنان اختیارات، تفویض می‌شود ولی یا اولیای ولایت گویند. ولی باید دارای خصلت‌هایی باشد تا به او ولایت سپرده شود که البته این خصلت‌ها و شرایط در ولایت‌ها یک سان نیست.

۳. مولی علیه ولایت: مولی علیه در ولایت به سه شکل ظهور می‌کند: اشیا، افعال و اشخاص و از این حیث، ولایت‌های شرعی را به سه گروه می‌توان تقسیم کرد. در برخی مثل وقف و وصایت، ولایت بر اموال است، و در بعضی مثل فرایض عبادی میّت، ولایت بر افعال است. و در برخی، ولایت بر اشخاص است، جایی که ولایت بر اشخاص جعل می‌شود، به دو شکل این ولایت ظهور می‌کند: ۱. اشخاص محجور و ۲. اشخاص غیر محجور. که ولایت فقیه از نوع ولایت بر غیر محجورین است.

قلمرو ولایت: همان طور که اصل ولایت به جعل تحقق می‌یابد، محدوده و قلمرو ولایت نیز با جعل تعیین می‌شود. و در ولایت‌ها، قلمرو ولایت متفاوت است. هرگاه شعاع و محدوده ولایت مورد تردید بود، باید به قدر متیقن آن اکتفا نمود.

ولایت فقیه در اندیشه سیاسی اهل سنت

بدون تردید نظریه ولایت فقیه و در پی آن تشکیل حکومت جمهوری اسلامی در ایران، نظریه‌ای شیعی و در چارچوب مبانی و اصول فقهی شیعه شکل گرفته است. اما از آن جهت که جمهوری اسلامی یک حکومت دینی است که از حیث نظری، ریشه در مبانی دینی و تاریخ اندیشه سیاسی اسلام دارد، و از حیث عملی، مهم‌ترین هدف و غایت خود را اجرای احکام اسلام و ارائه الگویی از جامعه نبوی می‌داند، برای بسیاری از متفکرین و اندیشمندان سنی نیز، جذابیت خاصی دارد. (رک: صفی زاده، ۱۴۳۲) چنان که توفیق محمد شاوی نویسنده عرب، یکی از اندیشمندان است که با تالیف کتاب فقه الحکومه الاسلامیه، نظریه ولایت فقیه را در راستای همسویی با اندیشه سیاسی اهل سنت و وحدت آن دو در جهت تطبیق با نظریه شورا مورد بررسی قرار داده است. (شاوی؛ ۱۴۱۵) حال سوال این است که آیا نظریه و تئوری ولایت فقیه، در نظام فکری و اندیشه سیاسی اهل سنت قابل توجیه است؟ به عبارت دیگر آیا با تکیه بر مبانی فقهی و اصولی فقیهان اهل سنت، می‌توان قرائتی از ولایت فقیه ارائه کرد که آن‌ها در رویکرد فقهی خود به آن ملتزم شوند و آن را بپذیرند؟ ابتدا به صورت کوتاه به نگرش تاریخی و سنت فقهی عالمان سنی نسبت به فقیه اشاره

می‌شود و این که اساساً فقها در فقه سنی دارای چه نقش و جایگاهی هستند؟ و مناصب و مسئولیت‌های وی کدام است؟

مسئولیت‌های فقیه در فقه اهل سنت

از نگاه عالمان سنی، «فقیه متخصص دانش فقه، دانای به قانون شریعت و سیاست و آگاه به شیوه داوری بین مردم و تنظیم روابط بین آن‌هاست.» (سروش محلاتی؛ ۱۳۷۸: ۵۱) از این رو فقاہت و اجتهاد در بسیاری از مناصب و مسئولیت‌های اجتماعی لازم است. سیوطی عالم سنی به مناصب و مسئولیت‌های زیادی اشاره می‌کند که به نظر او عالمان سنی رسیدن به این مقامات را مشروط به داشتن اجتهاد دانسته‌اند. او اولین منصب را خلافت می‌داند. «از جمله اموری که علما رسیدن به آن را منوط به داشتن اجتهاد دانسته‌اند، امامت عظمی (خلافت) است. علمای شافعی، مالکی و حنبلی مذهب بر این رای بودند که لازم است امام اعظم یا حاکم مجتهد باشد» (سیوطی؛ ۱۳۹۰: ۶۹) به نوشته سیوطی، امام بغوی در التهذیب می‌نویسد: «از جمله شرایط کسی که خود را امام معرفی می‌کند، این است که عالم و مجتهد باشد تا مردم در احکام به او مراجعه کنند و آن را به مردم یاد دهد.» (سیوطی، ۱۳۹۰: ۶۹) از دیگر مناصبی که سیوطی در این کتاب خود نقل می‌کند که عالمان سنی اجتهاد را شرط آن مناصب می‌دانند، عبارت است از: اهل حل و عقد، وزیر تام الاختیار یا وزیر مختار، قضاوت، جانشینی و نیابت از قاضی، مشاوران قاضی، مفتی، ریاست حسبه یا نهاد امر به معروف و نهی از منکر، دادستان، نقابت اشراف و در نهایت اجراکننده‌ی عقد نکاح را بر می‌شمارد. (رک: سیوطی؛ ۱۳۹۰: ۶۹ - ۹۲)

حال در پاسخ به این سوال که آیا با تکیه بر مبانی فقهی و اصولی فقیهان اهل سنت، می‌توان قرائتی از ولایت فقیه ارائه کرد که آن‌ها در رویکرد فقهی خود به آن ملتزم شوند و آن را بپذیرند؟ به دو گونه می‌توان پاسخ داد. ۱. مفاد ولایت فقیه (در قالب عنوان امام یا نظریه استخلاف) در متون فقهی اهل سنت آمده است هر چند به آن تصریح نشده است.

۲. در مقام بیان شرایط و ویژگی‌هایی که برای حاکم در کتب اهل سنت ذکر شده است، برخی از آن شرایط قابل تطبیق بر فقیه است و به نوعی بر ولایت فقیه دلالت دارد.

نظریه استخلاف

در توضیح پاسخ اول، برخی از اندیشمندان اهل سنت با تاکید بر مفهوم استخلاف در اندیشه سیاسی

اهل سنت در صدد بر آمده‌اند که آن را به نوعی معادل و یا مترادف ولایت فقیه در اندیشه اهل سنت تلقی کنند. خالد زهری نویسنده سنی معتقد است: ولایت فقیه که در فقه شیعه مطرح است، در درون خلافت نهفته است و بلکه مترادف آن است. (زهری؛ ۱۳۹۱: ۳۵) به نظر وی تنها تفاوت نظریه ولایت فقیه و نظریه خلافت در اندیشه شیعه و اهل سنت در این است که امام جانشین امام معصوم است ولی خلیفه جانشین پیامبر است. (زهری؛ ۱۳۹۱: ۳۷) او حتی معتقد است که همان شروطی که در مذهب شیعه در مورد ولی فقیه معتبر است در مذهب اهل سنت نیز در مورد امام معتبر است. و اگر شرطی هم در یک مذهب ذکر شده و در مذهب دیگر ذکر نشده است آن شرط در ضمن شروط دیگر آن مذهب لحاظ شده است. (زهری؛ ۱۳۹۱: ۴۷)

از حیث تاریخی در بین عالمان سنی کسی که با صراحت بیشتری به رابطه عالمان اسلامی و حکومت پرداخته است، عبدالملک جوینی در غیث الامم می‌باشد. جوینی در حقیقت عالمان اسلامی را فرمانروایان امت اسلامی می‌داند. «وهم (علماء) علی الحقیقه اصحاب الامر استحقاقاً» (جوینی؛ ۱۹۷۹: ۲۸۲) او بر خلاف سایر عالمان سنی که علما و فقها را تنها در زمره اصحاب اهل حل و عقد قرار می‌دهند و نه کسانی که متولی حکومت و فرمانروایی هستند؛ علما و فقها را به عنوان حاکم اسلامی معرفی می‌کند و ولایت سیاسی برای فقها قائل می‌شود. جوینی می‌افزاید: اگر در یک مقطع زمانی امام حاکم نشد و نیز سلطان با کفایت یافت نشد «فالامور موكوله الی العلماء و حق علی الخلائق علی اختلاف طبقاتهم ان یرجعوا الی علمائهم.» (جوینی؛ ۱۹۷۹: ۲۸۲) امور به علماء واگذار شده است و بر همه مردم با اختلاف طبقات لازم است که به علماء مراجعه نمایند. او از دیگر سو اشاره می‌کند که اگر در یک زمان عالمان و دانشمندی نبودند و کسی به مرتبه بالای علم دست نیافت سلطان متولی امور می‌شود و لکن بر وی لازم است که هیچ امری را بدون مراجعه به علماء انجام ندهد. «لکن یتحتم علیه ان لا یبت امرا دون مراجعه العلماء» (جوینی؛ ۱۹۷۹: ۲۸۳)

عواء از نویسندگان معاصر سنی در کتاب خود عنوانی دارد تحت ولایت فقیه عند فقها اهل السنه. (عواء؛ ۱۴۱۰: ۲۸۳) وی با اشاره به کلام جوینی و نقل آن، به نوعی همسان‌انگاری و تطابق بین نظریه جوینی و امام خمینی در باب ولایت فقیه قائل است. و می‌گوید نظریه جوینی از حیث زمانی متقدم بر نظریه ولایت فقیه امام خمینی است منتهی مبنای نظری ولایت فقیه از نگاه جوینی نه احادیث و روایات نبوی و معصومین است چنان‌که نظریه ولایت فقیه امام خمینی چنین است. بلکه جوینی معتقد است که طبیعت حکومت و نظام سیاسی در اسلام اقتضا می‌کند که کسی متولی

آن شود که از دانش و قوه اجتهاد برخوردار باشد تا بتواند احکام شرعی و حکومتی را از کتاب و سنت استنباط نماید. (عواء؛ ۱۴۱۰؛ ۲۸۵)

تعبیر امام نیز در آراء برخی از علمای اهل سنت آمده است و ممکن است کسی آن را معادل ولایت فقیه تلقی کند. مثلاً ماوردی می‌گوید: امامت برای جانشینی پیامبر به منظور حفظ دین، تدبیر امور دنیوی و برپایی آن برای کسی که بتواند آن را در امت بر پا کند وضع شده است، اما اصم این مطلب را نپذیرفته است. (ماوردی؛ بی تا: ۲۹) در این بیان ماوردی، تقریباً همان عناصر ولایت فقیه در اندیشه شیعه، آمده است. ابن خلدون می‌گوید: نصب امام واجب است و وجوب آن در شرع به اجماع صحابه و تابعان واجب شده است. (ابن خلدون؛ ۱۳۵۳: ۱۹۱). یکی از نویسندگان با بررسی آراء و اندیشه‌های برخی از علماء اهل سنت معتقد است که عهده‌دار شدن منصب حکومت و خلافت توسط عالمان و فقیهان، مورد توجه فقهاء اهل سنت نیز بوده است و از این جهت آنان نیز مثل شیعه هستند و تفاوت تنها به لحاظ شرایط و مصادیق ولی و نحوه تعیین او می‌باشد. (اشرفی، ۱۳۸۳؛ ۳۷۳ - ۳۶۸، ۴۶۸ - ۴۸۰ و ۵۳۹ - ۵۴۳)

یکی از محققین نیز معتقد است که اصطلاح «ولایت فقیه» در آثار اهل سنت نیست اما مفاد آن در آثار آن‌ها وجود دارد. ایشان به کتاب «احیاء علوم الدین» غزالی اشاره می‌کند که در آن غزالی می‌گوید چون مردم به حقوق خود قانع نیستند و به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند، باید حتماً حکومت وجود داشته باشد و بر ضرورت وجود حکومت استدلال می‌کند و برای این که این حکومت، جامعه را اداره کند نیازمند قانون است و قانونی که این حکومت را یاری می‌کند عبارت است از «شریعت»؛ و بعد می‌گوید سلطان که باید بر مردم حکومت کند نیازمند کسی است که او را راهنمایی کند و در اینجا می‌گوید: «مرشد السلطان و معلمه الفقیه». این محقق معتقد است که مرشد و معلم حاکم، که در کلام غزالی آمده است همان فقیه است و لذا نتیجه می‌گیرد که «معلوم می‌شود که حاکم اصلی، فقیه است و سلطان در حد قوه مجریه مطرح است و وظیفه اجرای احکام را برعهده دارد و آن کسی که ولایت دارد همان مرشد و معلم سلطان است که عبارت است از فقیه»

ایشان در ادامه در پاسخ به این سوال که پس چرا علمای سنی نظریه ولایت فقیه را در کتب خود طرح نکرده‌اند؟ جواب می‌دهد که علت اینکه غزالی غیرمستقیم مطلب را بیان کرده و صریح نگفته که «فقیه» ولایت دارد، به خاطر این است که اگر به صراحت می‌گفت قطعاً سلطان زمان با غزالی درگیر می‌شد. برای اینکه مورد ظن سلطان قرار نگیرد، غزالی این مطلب را در لفافه این عبارات بیان کرده که این همان مفاد ولایت فقیه است که البته در دیگر آثار اهل سنت هم این

تعبیر وجود دارد و آن‌ها سعی کردند در لفافه عبارات، در شرایط حاکم، بحث فقاہت حاکم را بیان کنند. مفاد بحث ولایت فقیه در آثار اهل سنت وجود دارد، لذا بحث ولایت فقیه اندیشه اسلامی است و نه صرفاً شیعی (هادوی تهرانی، ۱۳۹۱). تبیین پاسخ دوم نیز چنین است که: بر اساس برخی منابع اهل سنت، شرایط خاصی برای حاکم ذکر شده است که این شرایط نوعی تقارب و مشابهت با شرایطی دارد که شیعه برای ولی فقیه معتقد است.

شرایط حاکم

یکی از شرایط حاکم داشتن علم و اجتهاد است که بسیاری به آن تصریح کرده‌اند. از جمله تفتازانی، از متکلمان معروف و بزرگ اهل سنت، مکلف بودن؛ عدالت؛ آزادگی؛ مرد بودن؛ اجتهاد؛ شجاعت؛ تدبیر؛ سخنوری و قرشی بودن را از شرایط لازم برای کسب مقام امامت و رهبری برمی‌شمارد. (تفتازانی؛ ۱۳۷۱: ۲۴۳ - ۲۴۵) مارودی، از دیگر دانشمندان اهل سنت، هفت شرط را برای مقام امامت برمی‌شمارد که عبارتند از: عدالت؛ دانش در حد اجتهاد؛ سلامت حواس؛ سلامت اعضای بدن؛ تدبیر؛ شجاعت و قرشی بودن. (ماوردی؛ بی تا: ۶) قاضی باقلانی و امام نووی نیز در کتاب‌هایشان، قرشی بودن، اجتهاد و صاحب نظر بودن را از جمله شرایط امام برمی‌شمارند. (باقلانی، ۱۴۱۴: ۴۷۱) و (نووی، بی تا: ۵۱۸)

گویا در بین عالمان معاصر سنی شرط فقاہت و اجتهاد برای حاکم از شیوع بیشتری برخوردار است. شیخ محمد ابو زهره می‌نویسد: حاکم باید مجتهد بوده و با مجتهدان دیگر به مشورت بپردازد. (ابو زهره؛ ۱۴۰۱: ۱۸۲) محمد مبارک می‌نویسد: رئیس دولت و امامت مسلمین، مرجع تطبیق احکام کلی اسلام بر حوادث و رخدادهای سیاسی و روابط گوناگون و متغیر اجتماعی است - البته با در نظر گرفتن شورا - از این رو رئیس دولت اسلام می‌باید در فهم فقه اسلامی و مبانی آن، و نیز در توان تطبیق آن بر رویدادها و مصادیق، به مرحله عالی رسیده باشد، هر چند که علمای دیگر نیز باید طرف مشورت قرار گیرند تا نظریات و آراء مختلف مورد توجه قرار گرفته و استبداد به رای پیش نیاید. او در توجیه مجتهد بودن حاکم می‌نویسد: همه دولت‌هایی که در عصر ما بر پایه و اساس مکتب و عقیده، بنا نهاده شده‌اند، پیشوایان خود را از آگاهترین مردم بدان مکتب، که اهداف و برنامه‌های مکتب را بهتر و عمیق‌تر درک می‌کنند، انتخاب می‌نمایند تا بتوانند سیاست‌های داخلی و خارجی دولت را بر مبنای آن طرز تفکر طراحی کرده و آرمان‌های آن را تحقق بخشند. (محمد مبارک؛ ۱۴۰۱: ۷۰) شیخ محمد شلتوت نیز می‌نویسد: از میان اهل علم و رای و خبره، شایسته‌ترین فرد را باید خلیفه نمود.

(شلتوت، ۱۴۲۴: ۵۶۸)

به هر حال شرط فقاها و اجتهاد در رئیس دولت اسلامی و امام مسلمین، به اندازه‌ای مورد قبول قرار گرفته است که برخی مانند امام الحرمین جوینی، آن را مورد اتفاق نظر در بین علما دانسته‌اند، (جوینی: ۲۷۴) و در نهایت کلامی را از نویسنده الفقه علی المذاهب الاربعه نقل می‌کنیم. وی می‌گوید اهل سنت اتفاق دارند در این که امام و حاکم باید واجد ده شرط باشد. «واتفقوا علی ان الامام یشرط فیه» سپس شرایطی از قبیل قرشی بودن، عدالت، مدیر و مدبر و سلامت جسمی و شجاعت را ذکر می‌نماید. سپس عالم و مجتهد بودن را به عنوان شرط هفتم برمی‌شمارد و در توضیح آن می‌افزاید حاکم باید مجتهد باشد تا احکام را بشناسد و تفقه در دین نماید و به مردم تعلیم دهد و این که محتاج دیگران نباشد تا از آنان استفتاء نماید. «سابعاً: ان یکون عالماً مجتهداً لیعرف الاحکام ویتفقه فی الدین فیعلم الناس ولا یحتاج الی استفتاء غیره» (الجزیری، ۱۴۲۴: ۳۱۶/۵ - ۳۱۷)

نتیجه این تبیین این است که آنچه در منابع اهل سنت به عنوان ویژگی‌های حاکم اسلامی آمده، با ولایت فقیه همسان است و میان آن‌ها تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا به اعتقاد شیعه، در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام حاکم اسلامی باید از مجتهدان و فقهای دارای شرایط رهبری باشد، هرچند در عمل، اهل سنت حکومتی با محوریت ولایت فقیه تشکیل نداده‌اند.

ارزیابی پاسخ اول:

در ارزیابی و بررسی پاسخ اول، توجه به دو نکته ضروری است: ۱. از نظر فقهاء شیعه مشروعیت و اعتبار ولایت برای فقیه به چه ملاک و مناطی صورت گرفته است؟ ۲. آیا ملاک و مناط این مشروعیت در ولایت فقیه در اندیشه فقهاء اهل سنت هم وجود دارد یا خیر؟
نگاهی بر کلمات فقها شیعه در باب ولایت فقیه روشن می‌کند که اعتبار ولایت برای فقیه به اعتبار جعل، نصب و «نیابت» است که ائمه علیهم السلام برای فقها در نظر گرفته‌اند از آن جهت که فقها نایب ائمه هستند. از این رو مناصب اجتماعی و سیاسی فقها و امر و نهی آن‌ها در امور ناشی از ولایت و حکومت و همان تصدی بوده است که از قبل معصوم علیه السلام داشته‌اند و همانند امر به معروف و نهی از منکر که وظیفه عامه مسلمانان می‌باشد و فرد به عنوان یکی از اعضای جامعه و بدون عنوان و منصبی، آن را انجام می‌دهد، نبوده است. به عبارت دیگر آن‌ها ولی مردم بوده‌اند و لذا هیچ اقدام و تصمیمی بدون استناد به این منبع مشروعیت، زمینه مقبولیت و عینیت نداشت.
اکنون به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی (متوفای سال ۴۶۰) در کتاب النهایة می فرماید:

«واما الحكم بين الناس، والقضاء بين المختلفين، فلا يجوز أيضاً الا لمن أذن له سلطان الحق في ذلك. و قد فوضوا ذلك الى فقهاء شيعتهم.» (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۰۱) حکم نمودن و قضاوت بر عهده کسانی است که از جانب سلطان عادل (امام معصوم) مأذون باشند و این وظیفه بر عهده فقهای شیعه واگذار شده است.

سلار، حمزه بن عبدالعزیز دیلمی، متوفای سال (۴۶۳) که از فقهای نامی شیعه به شمار می رود، در کتاب فقهی معروف خود مراسم می نویسد:

«فقد فوضوا عليه السلام الى الفقهاء إقامة الحدود و الأحكام بين الناس بعد أن لا يتعدوا واجباً و لا يتجاوزوا حداً، و أمروا عامة الشيعة بمعاونة الفقهاء على ذلك، ما استقاموا على الطريقة و لم يحدوا.» (سلار، ۱۴۰۴: ۲۶۱) امامان معصوم عليهم السلام اجرای احکام انتظامی را به فقها واگذار نموده و به عموم شیعیان دستور داده اند تا از ایشان پیروی کرده، پشتوانه آنان باشند، و آنان را در این مسئولیت یاری کنند.

علمه حلی حسن بن یوسف ابن المطهر، متوفای سال (۷۷۱) در قواعد می نویسد: و اما اقامه حدود اختصاص دارد به امام و یا کسی که امام به او اذن دهد و در دوره غیبت فقهاء شیعه آن را اجرا می کنند. «و اما إقامة الحدود فانها الى الإمام خاصة او من يأذن له. و لفقهاء الشيعة في حال الغيبة ذلك» (حلی، ۱۴۱۳: ۵۲۵/۱) و نیز در ایضاح اشاره می کند که فقهاء در صورت ایمن بودن از ناحیه ظالمین، میان مردم حکم می کنند و به تقسیم زکات و خمس و افتاء می پردازند. «للفقهاء الحكم بين الناس مع الامن من الظالمين، و قسمة الزكوات والأخماس و الافتاء...» (حلی، ۱۳۸۷: ۱/۳۹۸ - ۳۹۹) شهید اول، ابوعبدالله محمد بن مکی عاملی (شهید در سال ۷۸۶) در باب حسیه از کتاب دروس می نویسد: «و الحدود و التعزيرات الى الامام و نایبه ولو عموماً، فيجوز في حال الغيبة للفقهاء اقامتها مع المكنة. و يجب على العامة تقوينه و منع المتغلب عليه مع الامكان. و يجب عليه الافتاء مع الأمن، و على العامة المصير اليه، و الترافع في الأحكام.» (مکی،

۱۴۱۷: ۴۷ - ۴۸) اجرای احکام انتظامی - حدود و تعزیرات - وظیفه امام و نایب او است، و در عصر غیبت بر عهده فقیه جامع الشرایط می‌باشد. و بر مردم است که او را تقویت کنند و پشتوانه او باشند و اشغالگران این مهم را در صورت امکان مانع شوند و بر فقیه لازم است که در صورت امنیت، فتوا دهد و بر مردم است که اختلافات خود را نزد او برند. فقهای بسیار دیگری و از جمله فقهاء معاصر در باب ولایت فقیه نظریاتی شبیه همین مطالب گفته شده، دارند.

تفاوت‌های نظریه ولایت فقیه در بین شیعه و اهل سنت

با این نگاه به نظر می‌رسد که تفاوت میان نظریه ولایت فقیه در اندیشه سیاسی شیعه و اهل سنت رخ می‌نماید و آن تفاوت این است که در اندیشه شیعه اعتبار و مشروعیت حاکم به نصب است (هر چند در مقام تحقق، حاکم باید مقبولیت عمومی داشته باشد). حکومت ولی فقیه حکومتی است که در آن کسی بر مردم حاکم است که اولاً واجد شرایط اسلامی، و تجسمی از اسلام و پیامبر ﷺ است و مبنای حکومتش قوانین و احکام اسلام است، و ثانیاً، برای حکومت، مأذون از جانب خدای متعال است و خداوند اجازه و حق حاکمیت را در زمان غیبت امام زمان ﷺ به او داده است و در این میان، اذن الهی، شرط لازم و قطعی برای حکومت فقیه است. اما اهل سنت موضوعاً نصب و «نیابت» حاکم را منکر هستند. چنان که ابوالحسن اشعری می‌گوید: «جایز است که امامت با نص هم منعقد و ثابت شود ولی چون نص درباره کسی نیامده است لذا مسئله امامت، به اختیار مردم واگذار شده است». (شهرستانی، ۱۹۹۰: ۱۱۷/۱)

آن‌ها هر چند در ترسیم محدوده امامت و تبیین مفهوم آن به عنوان ریاست دین و دنیا با شیعه مشارکت و همراهی دارند، ولی در فقه و کلامشان اثری از اندیشه نیابت یافت نمی‌شود زیرا به عقیده آن‌ها در هر عصر، امامت از آن فردی است که به اختیار اهل حل و عقد و یا با تعیین خلیفه سابق، مشخص شده باشد. آنان خلافت خلیفه اول را مصداقی از ضابطه نخست و خلافت خلیفه دوم را بر طبق قاعده دوم ترسیم می‌کنند و چون نصب و نص را در تعیین خلیفه لازم نمی‌دانند پس از رسول خدا به امامت منصوب و منصوص هیچ کس اعتقادی ندارند و معتقدند که اهل حل و عقد و یا امت با انتخاب و یا بیعت خود به خلیفه مشروعیت می‌دهند و در واقع منشاء مشروعیت خلیفه و نظارت بر او امت هستند. «انه يجب علی الامه عقلاً و شرعاً اقامه خلیفه منهم، لیرعی شئون الامه - الدینیة و الدنیویة - و یشرف علی جمیع الدوائر الدوله ... ان جمهور المسلمین ذهبوا الی ان الامه هی مصدر السلطه الخلیفه و انها تقیمه و ترصد اعماله.» (رشدی علیان؛ ۱۹۷۴: ۱۶۴)

بررسی تاریخی آراء و نظریات فقها اهل سنت نیز، بیان گر فقدان انسجام و چارچوب نگرش و نظریه ولایت فقیه می‌باشد و اتفاقاً نقطه تمرکز اندیشه سیاسی آن‌ها، نظریه تغلب و حاکمیت یافتن با غلبه و زور است و به ادله‌ای برای توجیه آن تمسک کرده‌اند. حتی برخی از نویسندگان معتقدند که «برای فقهای اهل سنت حاکم مقتدر و شوکت‌مند از حاکم عادل مهم‌تر است زیرا اقتدار بیشتر دشمنان را از طمع به مرزهای اسلامی یا ایجاد بدعت در دین می‌هرساند.» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲: ۳۲۳) غزالی با توجه به لزوم شوکت و قدرت حاکم شرط اجتهاد و علم را در تراجم با آن حذف می‌کند و به التزام و تقلید حاکم از علما کفایت می‌کند. (غزالی، بی تا: ۱۹۱) ابن حجاج نیز در پذیرش استیلا و حاکم، سخن مشهوری دارد. او می‌گوید: «ضرر ضعف سلطان، از ضرر جور وی بیشتر است. زیرا از ضعف وی عموم مردم خسارت می‌بینند اما از جورش فقط به عده خاصی آسیب می‌رسد» (مسجد جامعی، ۱۳۶۹: ۲۶۰) از نظر آنان، «حتی حکومت ظالم نیز باید اطاعت شود، زیرا فقدان آن تبعات بدتری در پی دارد، و تنها از این طریق است که تعالیم اساسی حقوقی و دینی اسلام حفظ می‌شود» (لوئیس، ۱۳۸۷: ۱۸۲) بنابراین چنان که آمد، شرایط ذکر شده توسط برخی از علماء اهل سنت نادیده انگاشته شده است.

تبیین و بررسی پاسخ دوم:

از آنچه گفته شد روشن شد که شرط فقاقت و اجتهاد در حاکم مورد قبول و اتفاق بسیاری از عالمان متقدم و معاصر سنی است. اکنون بحث مهمی که در نتیجه‌گیری نهایی مقاله موثر است این است که آیا وجود این شرایط و ویژگی‌ها در حاکم، شرایط صلاحیت و اهلیت هستند یعنی اگر وی فاقد یکی یا همه آن‌ها بود، دیگر صلاحیت و اهلیت برای حکومت ندارد و به طور کلی حکومت چنین فردی مشروعیت ندارد و یا وجود این شرایط و ویژگی‌ها در حاکم از باب افضلیت و اولویت است یعنی بهتر و افضل این است که این ویژگی‌ها در شخص حاکم جمع باشد. بنابراین اگر زمامدار فاقد یک یا چند تا از این شرایط بود، خللی در حاکمیت او پیش نمی‌آید و در عین حال حکومت او مشروع است.

دخالت این مبحث در نتیجه تحقیق از این جهت است که اگر فقاقت و اجتهاد شرط تاهیل و صلاحیت نباشد بلکه شرط اولویت باشد بدین معناست که فقاقت حاکم دخالتی در مشروعیت حکومت او ندارد و حاکم می‌تواند حکومت مشروع اسلامی تشکیل دهد و در عین حال فقیه نباشد. از این رو حکومت فقیه هم واجب نیست بلکه بهتر این است که حاکم، فقیه و برخوردار از قوه اجتهاد

باشد.

با توجه به آنچه در بالا گفته شد، به نظر عالمان شیعه این شرایط و از جمله شرط فقاهاست و اجتهاد به عنوان ویژگی‌های صلاحیت و اهلیت است و نه شرایط افضلیت و اولویت، از این رو اگر شخص حاکم مثلاً مجتهد نباشد به کلی حکومت او شرعی نیست و از مشروعیت برخوردار نیست. شیخ مفید از عالمان متقدم شیعه ضمن اشاره به ضرورت دو ویژگی نیابت و فقاهاست برای حاکم، می‌نویسد: هر کس که برای ولایت، چه از نظر علم و فقاهاست و چه از نظر مدیریت و تدبیر و قدرت، صلاحیت نداشته باشد، تصدی این منصب بر او حرام است. و چنین کسی مآذون از ناحیه صاحب الزمان علیه السلام نیست و مواخذه خواهد شد. «و من لم یصلح للولایة علی الناس لجهل بالأحكام أو عجز عن القيام بما یسند إلیه من أمور الناس فلا یحل له التعرض لذلك و التکلف له فإن تکلفه فهو عاص غیر مآذون له فیه من جهة صاحب الأمر الذی إلیه الولایات و مهما فعله فی تلك الولایة فإنه مأخوذ به محاسب علیه و مطالب فیه بما جناه إلا أن یتفق له عفو من الله تعالی و صفح عما ارتکبه» (مفید: ۱۴۱۳: ۸۱۲) کسی که صلاحیت ولایت و سرپرستی مردم را ندارد به جهت جهل به احکام و یا ناتوانی در انجام اموری که به او محول شده است پس جایز نیست که متصدی امر حکومت شود و اگر قبول کرد معصیت نموده است و از طرف امام معصوم مآذون نیست و در هر آنچه که انجام دهد محاسبه و مواخذه خواهد شد مگر این که خدای تعالی از او در گذرد.

ابن ادریس در سرائر با توجه به ضرورت اجرای حدود و تنفیذ آن، می‌نویسد: به جز شیعه‌ای که از جانب آن حضرت منصوب شده است کسی دیگر حق تصدی این مقام را ندارد. ایشان سپس به شرایط هفت‌گانه‌ای از قبیل عقل، رای، حزم، تحصیل، سعه حکم، بصیرت به مواضع صدور و عدالت اشاره می‌کند و می‌افزاید: غیر اهل حق به دلیل گمراهی و جهل به حکم، و عدم اذن امام و فقدان بسیاری از شرایط، شایستگی این امر را ندارند. از این رو جایز نیست که به آنان رجوع کرد و نزد آنان طرح دعوا کرد. «و منعنا عن صحة الحكم لغير أهل الحق، لضلالهم عنه، و تعذر العلم علیهم بشيء منه لأجله، و تدینهم بالباطل، و تنفیذه، و فقد الاذن من ولی الحكم بالحق فیما یحکمون به منه، و ذلك مقتض لاختلال معظم الشروط فیهم، و لبعض ذلك حرم علی من لم یتکامل شروط الحكم فیه من أولیائهم، النیابة فی تنفیذ بعض الاحکام، و تقلیده ذلك، و التحاکم الیه.» (ابن ادریس: ۵۳۷/۱۴۱۰)

برخی از نویسندگان سنی نیز این شرایط را و نیز فقاهاست و اجتهاد حاکم را شرط لازم و ضروری

حاکم و خلیفه تلقی نموده‌اند. ابن حزم اندلسی در کتاب الفصل، شرایط حاکم را به دو قسم مستحب و واجب تقسیم می‌کند و تصریح می‌کند: «واجب است شرایط امامت بررسی شود، شرایطی که هر کس واجد آن شرایط نباشد صلاحیت رهبری و امامت را دارا نیست.» و سپس به این شرایط واجب اشاره می‌کند که ۱. از صلب قریش باشد (سید باشد) چرا که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ان الامامه فیهم. امامت و رهبری در میان قریش است» ۲. بالغ و ممیز باشد (مصلح و مفسد را از یکدیگر تشخیص دهد) چرا که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «از سه دسته تکلیف بر داشته شده، کودک تا به حد بلوغ برسد، دیوانه تا اینکه سلامت خود را بازیابد و ...» ۳. مرد باشد، بدان جهت که پیامبر خدا فرمود: «رستگار و پیروز نخواهد شد ملتی که کار آنان به دست زن سپرده شود». ۴. مسلمان باشد، زیرا خداوند تبارک و تعالی فرمود: «هرگز خداوند برای کافران بر مؤمنان راهی (حاکمیتی) قرار نداده» و از مهم‌ترین و بزرگترین راه‌ها خلافت و حاکمیت است و نیز بدان جهت که فرموده «باید اهل کتاب در مقابل مسلمانان کوچک گردند و از آن‌ها جزیه گرفته شود و مشرکین غیر اهل کتاب با آنان جنگ و قتال شود تا اسلام را بپذیرند». ۵. در کار خلافت دانا و پیشگام باشد. ۶. نسبت به فرایض دینی مربوط به حکومت آگاه باشد. ۷. در همه امور دارای تقوای الهی بوده باشد. ۸. در جامعه آشکارا مرتکب فساد نگردد، وی سپس می‌نویسد: در مرتبه بعد مستحب است که حاکم ۱. در مسائل مربوط به خود از امور عبادی و سیاسی و احکام مطلع باشد. ۲. همه واجبات الهی را انجام دهد و هیچ عیب و نقصی در انجامش نداشته باشد ۳. از همه گناهان کبیره چه آشکارا و چه نهان اجتناب نماید ۴. اگر مرتکب گناهان صغیره می‌گردد در پنهان و پوشیده باشد. ابن حزم تصریح می‌کند: این چهار شرطی است که اگر کسی مقید به رعایت آن نیست کراهت دارد مسئولیت انجام امور جامعه را به عهده بگیرد، اما اگر در هر صورت به عهده گرفت ولایتش صحیح است، اما حکومت او چندان خوشایند نیست و اطاعت از او فقط در موردی که اطاعت خدا در اوست واجب است و توجه به نهی او فقط در مواردی که خداوند دستوری نداده واجب می‌باشد.» (رک: ابن حزم؛ ۱۳۹۵ق: ۲۹/۳)

جوینی نیز در غیاث الامم به لزوم شرط اجتهاد در حاکم معتقد است و در توضیح آن می‌نویسد از آنجا که حاکم محل رجوع مردم در امور مختلف است و باید بر اساس قواعد و اصول احکام به اداره امور آنان پردازد قطعاً باید مجتهد باشد در غیر این صورت مقلد و پیرو دیگران خواهد بود بدون این - که خود پیروی داشته باشد. «لکان مقلدا تابعا غیر متبوع» (جوینی؛ ۱۱۲ و ۲۲۷)

در مقابل برخی از نویسندگان تسنن وجود شرایط در حاکم و از جمله فقاقت را شرط کمال می‌دانند و نه شرط صحت و مشروعیت از این رو در تراجم با شرایط دیگر حکم به حذف شرط علم می‌-

کنند. به عنوان نمونه غزالی با توجه به لزوم شوکت و قدرت حاکم، شرط اجتهاد و علم را در تراجم با آن حذف می‌کند و به التزام و تقلید حاکم از علما اکتفا می‌کند. (سروش محلاتی، ۱۳۷۸: ۵۳)

توفیق الشاوی نویسنده معاصر سنی می‌نویسد: «(وجود شرایط) بدین معنا نیست که باید کسی وجود داشته باشد که همه این شروط را داشته باشد، بلکه مراد از آن اولویت یافتن کسی است که این شروط را دارد. لذا از نظر ما این شرط (علم) شرط صلاحیت و اهلیت نیست (که اگر کسی چنین علم گسترده‌ای نداشت، صلاحیت رهبری را نداشته باشد) بلکه به نظر ما این شرط (علم) شرط افضلیت است. یعنی کسی که این شرط را ندارد و کسی که این شرط را دارد هر دو صلاحیت دارند ولی اولی نسبت به دومی اولویت دارد.» (شاوی، ۱۳۹۲ / ۲۹۱ - ۲۹۳) او در جای دیگر می‌نویسد: «در دیدگاه ما - که آن را در کتاب فقه الشوری توضیح داده‌ایم - امروز اجتهاد جمعی جانشین اجتهاد فردی شده است و از این روی شرط اجتهاد برای ولی امر دخیل نیست، اگر هم به ناچار بخواهیم آن را بپذیریم شرط فضیلت است نه شرط لزوم. در این جا راه دیگری - براساس حفظ وحدت اسلامی و براساس این که بیش تر فقهای سنی اعتقاد دارند که در این زمان مجتهد وجود ندارد - به نظر می‌رسد و آن این که دیدگاه سنیان ما را به آن جا بکشاند که بگوییم صلاحیت ولایت امر و امامت امت تنها برای مجتهدین مذهب شیعه است.» (شاوی؛ ۴۹)

وی در نهایت به صراحت همه شروط گفته شده برای حاکم را شرط تفضیلی می‌داند و نه شرط اهلیت. «به نظر ما همه شرط‌هایی که فقهای ما برای کاندیداهای ولایت ذکر کرده‌اند، شرط‌های تفضیلی و اولویتی است نه شرط اهلیت برای ولایت، آن چنان که بعضی ادعا کرده‌اند. و این مردماند که در هنگام انتخاب کسی را بر می‌گزینند که بیش ترین مزیت را داشته باشد. انتخاب مردم نیز همواره با رعایت یک شرط صحیح است، و آن اختیار آزادانه و بدون نیرنگ و فریب.» (شاوی، ۲۷۵)

تمایز در ماهیت شرایط و ویژگی‌های حاکم

بر این اساس باید به این نکته به عنوان تمایز بین شیعه و اهل سنت در باب شرایط حاکم توجه شود. به عنوان مثال وقتی شیعه شرط فقاقت و عدالت یا شجاعت را برای حاکم اسلامی لازم می‌داند، این لزوم از باب ضرورت وجود است یعنی فقدان این شرط به منزله عدم مشروعیت حاکم بوده و در این صورت حتی با فرض حاکمیت، حاکم مسلمین بوده و نه حاکم اسلامی و حتی اگر موضوعیت، موجودیت داشته و موقعیت و حاکمیت و قدرت داشته باشد لکن مشروعیت و حقانیت نداشته و نخواهد داشت و حال آن که از دیدگاه اهل سنت، برخی لزوم این شرایط را در حاکم از باب ضرورت

می‌دانند و برخی دیگر معتقد به اولویت و افضلیت این شرایط هستند؛ یعنی اگر حاکم عالم یا عادل باشد بهتر است و در صورتی که هر یک از این شرایط را نداشت هم چنان، حاکم مشروع اسلامی محسوب می‌شود.

نادیده گرفتن برخی از شرایط به دلیل اضطرار و ضرورت

برای متمم بحث لازم است اشاره شود که برخی از نویسندگان اهل سنت هر چند به لزوم اجتماع شرایط در حاکم نظر دارند، اما به دلیل اضطرار و یا فقدان فردی که جامع همه شرایط لازم باشد معتقدند که حاکمیت فردی که فاقد برخی از ویژگی‌های حاکمیت باشد نیز جایز است. به عنوان نمونه جوینی در غیاث الامم معتقد است که هر چند اجتماع شرایط و از جمله اجتهاد برای شخص حاکم لازم است و لکن اگر کسی واجد اجتهاد یافت نشد و در مقابل فردی بود که صاحب کفایت و استقلال در رای بود امور به او واگذار می‌شود. «الاجتهاد فقد مضی ان استجماع الصفات المجتهدین شرط الامامه فلو لم نجد من یتصدی للامامه فی الدین و لکن صادفنا ..ذا نجده و کفایه و استقلال بعظائم الامور علی ما تقدم وصف الکفایه، فیتعین نصبه فی امور الدین و الدنیا و ینفذ احکامه کما ینفذ الامام الموصوف.» (جوینی: ۲۲۷) ابو زهره نیز در کتاب المجتمع الاسلامی حکم به فقدان برخی شرایط را در حاکم به دلیل اضطرار و یا ضرورت می‌داند. وی ضمن نقل کلامی از ابن تیمیه که گفته است اگر حاکم فاسق و اهل معصیت بود در عین حال باید از او اطاعت کرد چون ضرر او از نبود حکومت کمتر است می‌نویسد: «و هذا الذی یدکره ابن تیمیه هو الذی یراه جمهور فقهاء اهل السنه و اساسه کما رایت هو النظر لمصلحه المسلمین فانه اذا تعذرت ولايه من تنطبق علیه شروط الخلافه النبویه انه یکفی بمن یکون اصلح للمسلمین و لو لم یکن برا تقیا ... لا انهم موضع رضا، بل لان الحکم فی ظلمهم ضروره لحفظ الاسلام و المسلمین و الضرورات تبيح المحذورات» (ابو زهره؛ ۱۴۰۱: ۲۴۲) آنچه را که ابن تیمیه گفته است رای جمهور فقهاء اهل سنت است مبنای این نظر هم رعایت مصلحت مسلمانان است زیرا وقتی حکومت کسی که واجد همه شرایط خلافت نبوی باشد متعذر شد باید به خلافت فردی رضایت داد هر چند متقی و نیک کردار نباشد. این حکم (ثانوی) به جهت حفظ اسلام و مسلمین است.

نتیجه‌گیری

فارغ از وجود افتراقات و زمینه‌های متفاوت فکری و نظری، با عنایت به این که یکی از رویکردهای مثبت و مطلوب در عرصه اندیشه سیاسی مذاهب، اعتنا و توجه به میراث علمی و دیدگاه‌های فکری دیگر مذاهب است. در این پژوهش به کشف و استخراج ساحت‌های علمی و نظری مشترک بین مذاهب اسلامی به ویژه در حوزه فقه سیاسی با تمرکز بر ولایت فقیه همت گماشته شد. الگویی که بر اساس مبانی دینی و در سنت فقهی شیعی ارائه گردید. اما کاوش و جستجوی این نظریه بر اساس مبانی و اندیشه‌های فقهی اهل سنت و ارائه یک الگو و مدل از نظام سیاسی می‌تواند تا حدی خلاء یک نظریه منسجم و نظام‌مند را در فقه اهل سنت جبران نماید.

چنان که گذشت، در بیان ماهیت و چیستی زعامت و سلطه سیاسی فقیه از منظر فقه شیعه، تبیین‌های متعددی وجود دارد. در این مقاله با تمرکز بر دو مفهوم نصب و نیابت فقیه و نیز بیان شرایط و ویژگی‌های حاکم، نوعی انطباق و همسانی بین اندیشه شیعه و اهل سنت در حوزه حاکمیت اسلامی مورد توجه قرار گرفت. بی‌گمان مشروعیت و حاکمیت سیاسی فقیه بر اساس مفهوم نصب، در فقه اهل سنت نمی‌تواند جایگاه مستدلی داشته باشد، اما مفهوم نیابت که در فقه شیعه به معنای نیابت از امام معصوم است و از جایگاهی وثیق بر خوردار است در فقه اهل سنت به معنای نیابت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مورد قبول برخی از فقیهان اهل سنت قرار گرفته است. همچنین در دیدگاه بسیاری از فقیهان اهل سنت شرایطی همچون اجتهاد، عدالت و تدبیر برای حاکم ضروری دانسته شده و بر آن تاکید شده است، همین شرایط نیز در نظریه ولایت فقیه بر اساس دیدگاه فقیهان شیعه برای حاکم از شرایط اصلی مشروعیت شمرده شده است.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که نظریه ولایت فقیه در فقه شیعه با نظریه سیاسی اهل سنت در باب حکومت، حداقل بر اساس نگاه برخی از فقیهان اهل سنت، از قرابت و تا حدودی همسانی بر خوردار است، گر چه بر اساس نگاه برخی دیگر از فقیهان اهل سنت که اجتهاد و عدالت را از شرایط ضروری حاکم نمی‌دانند، دیدگاه شیعه و سنی در باب حکومت بکلی متمایز می‌گردد.

منابع

۱- قرآن کریم

۲- ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن حزم الظاهری، *الفصل فی الملل و الاہواء و النحل*، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۵ق.

- ۳- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *المقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
- ۴- ابن فارس، احمد بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، قم، اسماعیلیان، بی-تا.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی-تا.
- ۶- اخوان کاظمی، بهرام، *عدالت در اندیشه سیاسی اسلام*، قم بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- ۷- اشرفی، سید حسن، *بررسی سیر تاریخی و مبانی ولایت مطلقه فقیه*، بی-جا، شهر دنیا، ۱۳۸۳.
- ۸- اصفهانی، حسین بن محمد راغب، *مفردات ألفاظ القرآن*، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
- ۹- امام خمینی، *صحیفه امام*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- ۱۰- امام خمینی، سید روح الله موسوی، *ولایت فقیه*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس، تهران - ایران، دوازدهم، ۱۴۲۳ ه.ق.
- ۱۱- باقلانی، ابی بکر، *تمهید الاوائل فی تلخیص الدلائل*، تحقیق: شیخ عمادالدین احمد حیدر، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۴.
- ۱۲- بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، *المقنعة (للشیخ المفید)*، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۱۳- تفتازانی، سعدالدین *شرح المقاصد*، تحقیق: عبدالرحمان عمیره، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۱.
- ۱۴- الجزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴.
- ۱۵- جوادی آملی، عبدالله، *ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت*، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸.
- ۱۶- جوینی، *غیاث الامم فی التیاب الظلم*، اسکندریه، دار الدعوه، ۱۹۷۹.
- ۱۷- حلبی، علی اصغر، *تاریخ نهضت های دینی - سیاسی معاصر*، تهران، نشر زوار، ۱۳۸۲.
- ۱۸- حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۱۹- حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه.ق.

- ۲۰- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۲۱- حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، اول، ۱۳۸۷.
- ۲۲- حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، محقق/مصحح: سید حسین موسوی کرمانی - علی پناه اشتهاردی - عبدالرحیم بروجردی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ه.ق.
- ۲۳- خوانساری، محمد باقر بن محمد رحیم، بی تا، *الجوامع الفقهیه*، بی تا.
- ۲۴- دیلمی، سلاّر، حمزه بن عبد العزیز، *المراسم العلویة و الأحكام النبویة*، منشورات الحرمین، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۲۵- رشدی علیان، *الخلافه و الامامة فی الاسلام*، مجله کلیه الاداب بغداد، شماره ۱۸، ۱۹۷۴.
- ۲۶- زهری، خالد، *الخلافه و ولايه الفقيه بين الاجتهاد و التقليد*، مجموعه مقالات همایش بین المللی اجتهاد در دوره معاصر، تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی، ۱۳۸۷.
- ۲۷- سیوطی، جلال الدین، *ضرورت وجود اجتهاد در همه دوره‌ها از دیدگاه اهل سنت*، مترجم عبدالباسط عیسی زاده، تهران، نشر احسان، ۱۳۹۰.
- ۲۸- شاوی، توفیق محمد، *فقه الحکومه الاسلامیه بین السنه و الشیعه*، القاہرہ، منشورات العصر الجدید، ۱۴۱۵.
- ۲۹- شاوی، توفیق محمد، *فقه حکومت اسلامی از منظر شیعه و سنی*، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ۱۳۹۲.
- ۳۰- شلتوت، محمود، *سیری در تعالیم اسلام*، ترجمه خلیل خلیلان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱.
- ۳۱- شلتوت، محمود، *من توجهات الاسلام*، دار الشروق، قاهره، ۱۴۲۴ ه.
- ۳۲- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۹۰.
- ۳۳- صدر، سید محمد باقر، *الاسلام یقود الحیاه*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰.
- ۳۴- صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، فردوس، ۱۳۶۶.

- ۳۵- صفی زاده، فاروق، *ولایت فقیه از دیدگاه اهل سنت*، تهران، نشر نذیر، ۱۴۳۲.
- ۳۶- طباطبایی، سید محمد حسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم سید محمد باقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
- ۳۷- طریحی فخرالدین، *مجمع البحرین*، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
- ۳۸- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، ناشر: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰ ه.ق.
- ۳۹- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ه.ق.
- ۴۰- عنایت، حمید، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خورازمی، ۱۳۷۲.
- ۴۱- العواء، محمد سلیم، *فی النظام السیاسی للدوله الاسلامیه*، قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۰.
- ۴۲- غزالی، ابو حامد، *فضائح الباطنیة*، تحقیق نادى فرج درویش، قاهره، الازهر، بی‌تا.
- ۴۳- الغزالی، محمد، *السننه النبویه*، مصر، دار الشروق، ۱۹۹۸ م.
- ۴۴- غفاری، حسین، *مجموعه آثار کنگره نقش زمان و مکان در اجتهاد*، تهران، مرکز نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.
- ۴۵- قرضاوی، یوسف، *فقه سیاسی*، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۹.
- ۴۶- ----- اخوان المسلمین، *هفتاد سال دعوت*، تربیت و جهاد، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۱.
- ۴۷- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، *الکافی* (ط - الإسلامیة)، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۴۸- لوئیس، برنارد، *زبان سیاسی اسلام*، ترجمه غلامرضا بهروز لک، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.
- ۴۹- مارودی، ابوالحسن علی بن محمد، *الاحکام السلطانیة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.
- ۵۰- مبارک، محمد، نظام الاسلام، *الحکم و الدوله*، بیروت، دارلفکر، ۱۴۰۱.

- ۵۱- محمد ابو زهره، *المجتمع الانسانی*، عربستان، الدار السعودیه للنشر و التوزیع، ۱۴۰۱هـ.ق.
- ۵۲- مدنی تبریزی سید یوسف، *الارشاد الی ولایة الفقیه*، مطبعه العلمیه، قم، ۱۴۰۶هـ.ق.
- ۵۳- مسجد جامعی، محمد، *زمینه های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن*، تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۶۹.
- ۵۴- مشکینی، علی، *مصطلحات الفقه*، قم، موسسه دار الحدیث، ۱۳۹۰.
- ۵۵- میر احمدی، منصور، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲۱، ۱۳۸۲.
- ۵۶- نراقی، احمد، *عوائد الایام*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷هـ.
- ۵۷- نووی، یحیی بن شرف، *المنهاج*، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- ۵۸- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، *تکملة العروة الوثقی*، کتابفروشی داوری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۵۹- هادوی تهرانی، مهدی، *خبرگزاری مهر*، دین و اندیشه، کد ۱۷۷۹۷۶۹، دی ماه ۱۳۹۱.

